

حماسه فردوسی؛ تحریک حس ملیحشوری و تحکیم توان نظامیگری

آموزه های شاهنامه به نظامیان (۱): خصال فرماندهان و یزدان پرستی سپاهیان.

دکتر احمد فاضل^۱

چکیده

شاهنامه فردوسی، کتابی سرشار از پند و اندرز و حکمت و دانش است. درس های آموزنده حکیم بزرگ توسی، راهگشای نصرت و پیشرفت و رستگاری انسانی است. از جمله آموزه های فردوسی، این بزرگ ارتشبد ایران زمین، درس های نظامی، اخلاقی و الهی به سپاهیان و نظامیان از فرمانده تا سرباز است. فرمانده شایسته از نظر شاهنامه باید دارای شجاعت و صلابت باشد و بتواند به سپاهیان تحت امر خود نیز جرأت و شهامت ببخشد. در عین حال، رأفت و مهربانی خود را نسبت به نیروهایش نادیده نگیرد. باید از تندی نابجا و خشونت نابهنگام پرهیزد و در تدابیر خود، با درنگ و شکیبایی و خردمندی و هشاری برخورد نماید. خداشناسی و یزدان پرستی نظامیان، از جمله مواردی است که فردوسی بر آن تأکید می ورزد و معتقد است که باید جهت حرکت آنان در نبردها، خدایی باشد. باید همواره خدا را یاد کنند و در مواقع سختی و آسایش از او استمداد بجویند؛ زیرا کار سازترین سلاح برای پیروزی، دعا و نیایش است. فرماندهان و سپاهیان همواره، قبل از نبرد و در هنگامه های تنگنا و سختی به پروردگار جهان توسل می جویند که در بسیاری از موارد، امدادهای غیبی و الهی، آن ها را یاری می کند و بعد از پیروزی ها هم سر بر آستان با عظمت خداوند بر زمین می ساینند و او را شکر می گویند. فردوسی به همه گوشزد می کند که هیچ گاه از خداوند بی نیاز نیستند:

اگر چند اندیشه گردد دراز هم از پاک یزدان نیی بی نیاز

کلید واژه ها: شاهنامه، فرماندهان، سپاهیان، یزدان پرستی، دعا، امدادهای غیبی،

پیروزی، شکر و سپاس

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

یادآوری

سلسله مقاله های مندرج (در چهار قسمت) در شماره های پیشین، تا حدودی زمینه آگاهی و آشنایی خوانندگان را با اندیشه فردوسی، عظمت شاهنامه، ویژگی های حماسه و شکوه زبان حماسی و پهلوانی فردوسی فراهم آورد. در ادامه و از این شماره، مقاله ها را با عنوان «آموزه های شاهنامه به نظامیان» پی می گیریم که اولین قسمت آن به خصال فرماندهان و یزدان پرستی سپاهیان اختصاص یافته است. امید است با این سلسله مقالات، بیش از پیش با ویژگی های مورد نظر فردوسی برای نظامیان آشنا و از آن بهره مند شویم.

مقدمه :

در مقاله های پیشین به تأثیر زبان حماسی فردوسی در روحیه خوانندگان آن پرداختیم و به این نکته اشاره کردیم که عظمت زبانی و آهنگ پهلوانی شاهنامه، ایجاب می کند که بخصوص قشر نظامیان و سپاهیان هر چه بیشتر و بیشتر با این کتاب بزرگ و گنجینه سترگ آشنا و مأنوس باشند. شاهنامه، علاوه بر ویژگی های زبانی یاد شده، درس های مستقیم بزرگی نیز برای نظامیان از فرماندهان تا سربازان دارد که می تواند برای همگان بسیار آموزنده باشد.

معمولاً مباحث مربوط به امور رزمی، دفاعی، تأثیر و نفوذ در دیگران و حفظ و تداوم و تعمیم بقای انسانی، همیشه در طول تاریخ از دغدغه های نوع بشری بوده است و از قدیم ترین روزگاران، زمامداران و نظامیان به دنبال راهکارهایی برای پیشبرد اهداف نظامی و غلبه بر دشمن بوده اند. نویسندگان این حوزه هم معمولاً به بررسی دیدگاه های متخصصان پرداخته و به تجزیه و تحلیل چنین نظریاتی از قدیم اهتمام داشته اند. به عنوان مثال نظریات «سون تزو» سردار

معروف چینی از قبل از میلاد مسیح تا ناپلئون فرانسوی و فرماندهان او مثل «آنتورن هانری ژومینی» در قرن هجدهم میلادی و نظایر این ها در محافل نظامی و مدیریتی مورد بحث بوده و در کتب مربوط درج گردیده است ؛ اما متأسفانه باید اذعان نمود که اصول و فنون مربوط به نظامی گری و رزم آورزی شاهنامه با وجود تکنیک ها و تاکتیک های گسترده ای که همیشه هم تازه و مؤثر است مورد غفلت واقع شده و آنگونه که شایسته این کتاب گرانمایه است مورد کنکاش قرار نگرفته است.

از این مقاله که پنجمین قسمت از سلسله مقالات مربوط به حماسه فردوسی است سعی می شود به برخی از آموزه های شاهنامه اختصاص یابد. ناگفته نماند این آموزه ها در کتاب فردوسی فراوان است که می توان گفت آنچه در این مقاله ذکر می شود منتخبی از ویژگی های نظامیان است . زیرا فردوسی یک حکیم بزرگی است که گفته های او همه درس و حکمت و آموزش است و پرداختن به همه آن ها خود ، کتاب قطوری خواهد شد.

۱- ویژگی ها و بایسته های فرماندهی :

الف) شجاعت و شهامت :

بدیهی است که هر کسی شایستگی فرماندهی را ندارد. سرنوشت یک سپاه و لشکر تا حدّ زیادی به فرمانده آن وابسته است. فرمانده باید فردی شجاع، مدیر، مدبّر، مصمّم، هوشیار و ... باشد. نوع روحیه فرمانده بر سپاهیان هم تأثیر می گذارد:
چو سالار شایسته باشد به جنگ نترسد سپاه از دلاور نهنگ

(ج ۵ ، ص ۱۰۴)

صلابت و شجاعت فرمانده باید به گونه ای باشد که هیچ چیزی او را ترساند و خللی در اراده او ایجاد نکند تا سپاه تحت امر او نیز چنین باشند. امام علی (ع) که در شجاعت، شیر ربّانی استی، می فرماید: «وَاللّٰهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلٰی قِتَالِیْ لَمَا وَگِیْتُ عَنْهَا: به خدا سوگند، اگر عرب یکدیگر را برای نبرد با من یاری کنند از آن روی برنتابم.» (نامه ۴۵، ص ۴۰۲). فرمانده شایسته کسی است:

کز انبوه دشمن نترسد به جنگ به کوه از پلنگ و به آب از نهنگ
(ج ۶، ص ۱۹۲)

همین صلابت فرمانده، به سپاهیان هم جرأت و شهامت می بخشد و آنان نیز هم صدا با فرمانده خود، آواز بر می آورند که:

اگر صد هزارند و ما صد سوار فزونی لشکر نیاید به کار
(ج ۲، ص ۱۴۴)

فرمانده شجاع و شایسته کسی است که حتی اگر اسیر دست دشمن هم شود، ذره ای خلل در روحیه او پدید نیاید و همواره ابهت و سربلندی سپاه آرمان و وطنش را حفظ کند، ولو این که جانش را هم بر سر این کار بگذارد.

در یکی از داستان های شاهنامه، بیژن که از پهلوانان و فرماندهان سپاه ایران است طی واقعه ای در جنگ گرازان، با خوردن شربتی بیهوش می شود و او را به کاخ افراسیاب می برند. بعد که افراسیاب از وجود او مطلع می شود و بیژن را دست بسته به حضور او می برند، بیژن شجاعانه و بی باکانه خطاب به افراسیاب می گوید: شیر هر کجا که باشد شیر است، اما اگر دست و چنگالش را ببندند چگونه قدرت دریدن داشته باشد. اگر می خواهی دلیری و شجاعت مرا ببینی



دستور بده، اسب و گریزی به من بدهند و تو هم هزار نفر از پهلوانانت را برای جنگ آزمایی برگزین؛ آنگاه مشاهده کن که اگر یک نفر از آن هزار نفر را زنده گذاشتم مرد نیستم :

بدو گفت بیژن که ای شهریار	سخن بشنو از من یکی هوشیار
گرازان به دندان و شیران به چنگ	توانند کردن به هر جای جنگ
یلان هم به شمشیر و تیر و کمان	توانند کوشید با بدگمان
یکی دست بسته برهنه تن	یکی را زپولاد پیراهنا
چگونه درد شیر، بی چنگ تیز	اگر چند باشد دلش پرستیز
اگر شاه خواهد که بیند ز من	دلیری نمودن بدین انجمن
یکی اسب فرمای و گریزی گران	ز ترکان گزین کن هزار از سران
به آوردگه بر، یکی زین هزار	اگر زنده مانم به مردی مدار

(ج ۵، ص ۲۷)

ب) مهربانی در عین صلابت :

فرمانده در عین هیبت و قاطعیت در جنگ، باید نسبت به افراد تحت امری که گوش به فرمان او هستند، مهربان باشد. این عطوفت و مهربانی، آن چنان تأثیری در روحیه سپاهیان دارد که فداکاری و ایثارگری آنان را دو چندان می کند. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر در مورد ویژگی های فرماندهان شایسته می فرماید : «وَلَيْكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ ... فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ : برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک کند و ... همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل هایشان را به سوی تومی کشاند.» (نامه ۵۳، ص ۴۱۶).

گودرز فرمانده سپاه ایران، در یکی از جنگهای خود در مقابل پیران، فرمانده تورانیان، با لشکریان خود به گفتگو می نشیند و با زبانی نرم و همراه با مهربانی و ملایمت، آنان را نصیحت و به ادامه نبرد تشویق می کند. این گونه سخن گفتن، افرادش را به هیجان می آورد و عواطفشان را بر می انگیزاند :

بگفت این سخن سر به سر پهلوان	به پیش جهان‌دیده فرخ گوان
چو سالارشان مهربانی نمود	همه پاک بر پای جستند زود
بر او سر به سر خواندند آفرین	که چون تو کسی نیست برداد و دین
ز ماده مبارز و زایشان هزار	نگه تا که پیچد سر از کارزار
ور ایدون که لشکر همه همگروه	به جنگ اندر آید به کردار کوه
زکینه همه پاک دلخسته ایم	کمر بر میان، جنگ را بسته ایم

(ج ۵، ص ۱۸۱ و ۱۸۲)

ج (عدم تندی نابجا و خشونت :

از دیگر ویژگی های فرمانده این است که خشم و تندی خود را کنترل کند. این کار برای او نیکو و پسندیده نیست. زیرا خشم نابجا، عقل و خرد را زایل می کند و به قول فردوسی ، مانند زنگاری است که شمشیر هنر او را کند می سازد :

چنین گفت گودرز با طوس و گيو	همان نامداران و گردان نيو
که تندی نه کار سپهبد بود	سپهبد که تندی کند بد بود
هنر بی خرد در دل مرد تند	چو تیغی که گردد ز زنگار کند

(ج ۴، ص ۶۷)

امام علی (ع) می فرمایند: « أَحْذِرِ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ : از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است. » (نامه ۶۹، ص ۴۴۲)

د) خردمندی و شکیبایی :

درنگ و تأمل، شکیبایی و عدم شتابزدگی و به کار بستن هوش و رای و خرد در تصمیم گیری ها، شرط و لازمه کارفرماندهی است که او را به هدف و مطلوب می‌رساند. در غیر این صورت، کار او جز پشیمانی، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

که دانا به هر کار سازد درنگ سر اندر نیارد به پیکار و ننگ
سبکسار تندی نماید نخست به فرجام کار، انده آرد درست
زبانی که اندر سرش مغز نیست اگر در بیارد همان نغز نیست
(ج ۵، ص ۱۱۱)

همین شکیبایی است که خداوند از آن به صبر یاد می کند و این صبر و استقامت و آرامش رزمندگان اسلام را دلیل پیروزی آنان بر کفار می داند؛ آن چنان که بیست نفر از مؤمنان صابر بر دویست نفر و صد نفرشان بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ » (انفال / ۶۵).

شکیبایی و هوش و رای و خرد هژبر از بیابان به دام آورد
(ج ۱، ص ۱۱۸)
که تندی پشیمانی آردت بار تو در بوستان تخم تندی مکار
(ج ۴، ص ۶۷)

به قول امام علی (ع)، فرمانده خوب کسی است که « لا بُطُوهُ عَمَّا الاسْرَاعُ
إِلَيْهِ أَحْزَمٌ، وَلَا اسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبَطُّ عَنْهُ أَمْثَلُ : نه آنجایی که شتاب لازم است
کندی دارد و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد. » (نامه ۱۳، ص ۳۶۰)

چو رزم آیدت پیش، هشیار باش	تنت را ز دشمن نگهدار باش
چو بدخواه پیش تو صف برکشید	تو را رای و آرام باید گزید
برابر چوبینی کسی هم نبرد	نباید که گردد تو را روی زرد
تو پیروزی ار پیش دستی کنی	سرت پست گردد چو سستی کنی
بدانگه که اسب افکنی هوش دار	سلیح همورد را گوش دار
گر او تیز گردد تو زو برمگرد	هشیوار یاران گزین در نبرد
چو دانی که با او نتابی مکوش	به برگشتن از رزم باز آر هوش

(ج ۸، ص ۱۴۰)

فرمانده حتی بعد از پیروزی و اطمینان خاطر، باز باید درنگ و تأمل در کار
را از دست ندهد و نسبت به پراکندن سپاه، شتاب به خرج ندهد؛ زیرا چه بسا
دشمن از همین فرصت و غفلت، استفاده کند و پیروزی حریف را به شکست او
بکشاند. در جنگ احد در صدر اسلام، عامل شکست مسلمانان، تخطی از دستور
فرمانده در همین ارتباط بود.

از آن پس که پیروز گشتی به جنگ	به کار اندرون کرد باید درنگ
نباید پراکنده کردن سپاه	بپیمای روز و برآرای گاه



۲- یزدان پرستی پهلوانان :

یک بنده خداشناس ، همه کارهای خود را در راستای رضایت الهی انجام می دهد. نه در دوران سختی او را فراموش می کند و نه در زمان شادی و راحتی. یک نظامی خدا پرست، نه از شکست خود را می بازد و نه پیروزی او را مغرور می سازد. فردوسی معتقد است چنین انسانی همه چیزش را از خدا می داند و می گوید پهلوانان بزرگ هم بر این باور باشند که زور و قدرت آنان، عطیه خداوندی است و نباید آنان را بفریید. از قول رستم قهرمان می گوید :

تـهـمـتـن چـنـین گـفـت بـا بـخـردان	هـشـیـوار و بـیـدار دـل مـوبـدان
کـسـی را کـه یـزدان کـند نـیکـبـخت	سـزاوار بـادش ورا تـاج و تـخت
جـهـانـگـیر و پـیـروز بـاشـد بـه جـنگ	نـبـاید کـه بـیـند زخـود، زور چـنگ
ز یـزدان بـود زور، مـا خـود کـه اـیم	بـدین تـیرـه خـاک اـندرون بـرچـه اـیم
بـبـایـد کـشـیدن گـمـان از بـدی	رـه اـیزـدی بـاید و بـخـردی
کـه گـیـتی نـمـانـد هـمـی بـر کـسی	نـبـاید بـدو شـاد بـودن بـسی
هـمـی مـردمـی بـاید و رـاسـتی	زکـژـی بـود کـمـی و کـاسـتی

(ج ۴، ص ۲۱۳ و ۲۳۲)

توصیه فردوسی به مخاطبان و بویژه نظامیان به چندین خصیصه نیکوی انسانی در ابیات فوق آشکار است . پرهیز از بدگمانی، پایبندی به راه ایزدی و خدایی، خردمندی ، عدم تعلق و وابستگی به گیتی، مردمی و انسانیت، راستی و درستی و دوری از گمراهی. این ها همه به طور موجز، در ابیات کوتاه فوق گنجانیده شده است.



سخنان رستم در این که همه قدرت و پیروزی، عطای خداوند متعال است که انسان نباید آن را از خود بداند، نشان از بزرگواری و فروتنی او دارد. او نماد و الگویی برای همه پهلوانان و سپاهیان است و همه باید از او درس بگیرند. در جایی دیگر وقتی بعد از جنگی سخت به همت و دلاوری رستم، پیروزی بزرگی نصیب ایرانیان می شود، سپاهیان ایران به تحسین و آفرین رستم می پردازند و می گویند که همه چیزشان را از او دارند :

چو از پاک یزدان پرداختند بر آن نامدار آفرین ساختند
که هر کس که چون تو نباشد به جنگ نشستن به آیدش از نام و ننگ
تن پیل با زهره و چنگ شیر زمانی نباشی زپیکار سیر
در این حال رستم پاسخ بسیار زیبایی به آن ها می دهد و درس بزرگی به همه می آموزد :

تهمتن چنین گفت کاین زور و فرّ یکی خلعتی باشد از دادگر
شما سر به سر بهره دارید از این نه جای گله است از جهان آفرین
(ج ۴، ص ۲۷۵)

امام علی (ع) می فرماید : «اِذَا لَقِيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقْلُوا الْكَلَامَ وَ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : هرگاه در جنگ با دشمن خود روبه رو شدید، کمتر سخن بگویید و بیشتر خدای عزّ و جلّ را یاد کنید.» (محمدی ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵۴)

فردوسی بارها و بارها از زبان پهلوانان، این نکته را مورد تأکید قرار می دهد که زور و قدرت و پیروزی، همه از خداست و همواره باید او را یاد نمود و در هر حال او را ستود :

یززدان شناس و به یزدان سپاس بدو بگرود مرد نیکی شناس
کز بودمان زور و فرّ و هنر از او دردمندی و هم زوگر
(ج ۴، ص ۲۶۱)

همی خواند برکردگار آفرین کزو بود پیروزی و زورکین
(ج ۴، ص ۳۱۰)

حضرت امام خمینی (ره) در یکی از سخنان ارزشمند خود در این خصوص می فرماید: «برادران محترم و نور چشمان عزیز، مبدا آفت های پیروزی که در رأس آن ها غرور است خدای نخواستہ شما را به دام کشد و از صاحب اصلی نصر که خداوند قادر است اغفالتان نماید که این حيله اى است شیطانی که دنبال کردن آن، علاوه بر از دست رفتن معنویت که اساس پیروزی شما عزیزان است، موجب غفلت از حيله های دشمنان نیز می باشد که شکست را همراه دارد.» (امام خمینی ره، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹).

توصیه فردوسی هم همیشه همین مطلب است که مراقب باشید دچار غرور نشوید و از یاد خدا غافل ننمایید که هر چه هست از اوست:

تو زور و دلیری یزدان شناس از او دار تا زنده باشی سپاس
(ج ۵، ص ۱۴۳)

یززدان سپاس و بدویم پناه که او داد پیروزی و دستگاه
(ج ۵، ص ۲۲۶)

۳- تأثیر دعا و استمداد از خدا در امدادهای غیبی و الهی:

یکی از نکاتی که فردوسی عنایت خاصی روی آن دارد نقش دعا و زاری در هنگام سختی ها و مشکلات و بن بست ها در جنگ است. او این سنت تغییر

ناپذیر الهی را به رزمندگان گوشزد می کند که قدرت و پیروزی را از حضرت قادر متعال بخواهند. به قول امام علی (ع): الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ: دعا کلیدهای موفقیت و رستگاری است (محمدی ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۱، ۱۶۴۴). وقتی باور به دعا و توکل در کار هست نتیجه عمل هر چه باشد نمی تواند تأثیر منفی در عزم رزمندگان ایجاد کند چون آن ها خود را موظف به انجام تکلیف می دانند نه مأمور به نتیجه.

در یکی از نبردهای ایران و توران، طوس فرمانده ایرانیان به گودرز می گوید: اگر بر ماسخت شد باید دست به دامن یزدان زنیم؛ شاید او دست ما را بگیرد. سپهد به گودرز کشواد گفت که این راز برکس نباید نهفت اگر لشکر ما پذیره شوند سواران بدخواه چیره شوند همه دست یکسر به یزدان زنیم منی از تن خویشتن بفکنیم مگر دست گیرد جهاندار ما وگرنه بداست اختر و کارما (ج ۴، ص ۱۳۴)

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرماید: « لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ: قضا را چیزی جز دعا بر نمی گرداند. » (محمدی ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۱، ۱۶۴۸). در همین جنگ است که دو سپاه صف آرای می کنند و با هم درگیر می شوند و فردوسی این عرصه رزم و میدان نبرد را چه زیبا به تصویر هنری و شاعری کشانده است که:

زنالیدن کوس باکر نای	همی آسمان اندر آمد زجای
دل چرخ گردان به دو چاک شد	همه کام خورشید پر خاک شد
چنان شد که کس روی هامون ندید	ز بس گرد کز رزمگه بر دمید

ببارید الماس از آن تیره میغ همی آتش افروخت از گرز و تیغ
سنان های رخشان و تیغ سران درفش از بر و زیر، گرز گران
هوا گفستی از گرز و از آهن است زمین یکسر از نعل در جوشن است
چو دریای خون شد همه دشت و راغ جهان چون شب و تیغ ها چون چراغ
ز بس ناله کوس باکر نای همی کس ندانست سر را ز پای
(ج ۴، ص ۱۳۵)

و بالاخره در این جنگ سخت است که دشمن به حيله متوسل می شود و
شخصی به نام «بازور» مأمور می شود تا با جادوگری و افسون بر قلّه کوه برود و
برف و سرما بر سر ایرانیان ببارد.

چنین گفت پیران به افسون پژوه کز ایدر برو تا سر تیغ کوه
یکی برف و سرما و باد دمان برایشان بیاور هم اندر زمان
(ج ۴، ص ۱۳۷)

و او کاری کرد که :

همه دست آن نیزه داران زکار فروماند از برف در کارزار
از آن رستخیز و دم زمهریر خروش یلان بودو باران تیر
در همین حال فرمانده سپاه توران :

بفرمود پیران که یکسر سپاه یکی حمله سازید در رزمگاه
و وقتی دست ایرانیان بر سلاحهایشان فسرده می شود و دیگر قادر نیستند
کاری انجام دهند، روزگارشان به سیاهی و تباهی کشیده می شود و سرانجام :
بکشتند چندان ز ایران سپاه که دریای خون گشت آوردگاه
در و دشت گشته پر از برف و خون سواران ایران فتاده نگون

ز کشته نبد جای رفتن به جنگ ز برف و ز افکنده، شد جای تنگ
سیه گشت بر دست، شمشیر و دست به روی اندر افتاده برسان مست
نبد جای گردش در آن رزمگاه شده دست لشکر زسرما سیاه
در این وضعیت دلخراش و شکننده که دیو یأس هم بر سر سپاهیان ایران
سایه افکنده است، فردوسی به جا و زیبا، تیر رهایی بخش آسمانی خود را شلیک
می کند که فرماندهان سپاه چگونه دست به دعا بر می دارند و دعایشان چگونه
کارساز می شود.

امام علی (ع) می فرمایند: ادْفَعُوا امواجَ البلاءِ بالدَّعاءِ : امواج بلا را با دعا
دفع کنید. « (محمّدی ری شهری، ج ۴، ص ۱۶۵۰)

سپهدار و گردنکشان آن زمان گرفتد زاری سوی آسمان
که ای برتر از دانش و هوش و رای نه در جای و برجای و نه زیر جای
همه بنده پر گناه توایم به بیچارگی دادخواه توایم
ز افسون و از جادویی برتری جهاندار و بر داوران داوری
تو باشی به بیچارگی دستگیر توانا تر از آتش و زمهریر
از این برف و سرما تو فریاد رس نداریم فریاد رس جز تو کس
و بعد از این لابه ها و دعاها، خالصانه، امداد الهی به مدد آنان می آید و
راه نجاتشان را می گشاید.

پیامد یکی مرد دانش پروژه به رهام بنمود آن تیغ کوه
کجا جای بازور نستوه بود برافسون و تنبل بر آن کوه بود

وقتی رهام، پهلوان ایرانی به محل افسونگری « بازور » پی می برد ،



بجنبید رهّام از آن رزمگاه برون تاخت اسب از میان سپاه
 زره دامنش را بزد برکمر پیاده برآمد برآن کوه سر
 چو جادو بدیدش بیامد به جنگ عمودی ز پولاد چینی به جنگ
 چو رهّام نزدیک جادو رسید سبک تیغ تیز از میان برکشید
 بیفکند دستش به شمشیر تیز یکی باد برخاست چون رستخیز
 و بالاخره با کشتن جادوگر بدجنس :

هوا گشت زانسان که از پیش بود فروزنده خورشید را رخ نمود
 (ج ۴، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

به اعتقاد فردوسی، این بزرگمرد شیعه مذهب و این انسان خدایی، دعا به عنوان یکی از ابزارهای تعیین کننده در جنگ ها به شمار می آید. رسول خدا (ص) به یاران خود فرمودند : « أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيُدِرُّ أَرْزَاقَكُمْ ؟ أَيْهَا السَّالِحِينَ رَأَيْتُمْ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءٍ مِنْ دُونِ السَّمَاءِ مِنْ يَدِ اللَّهِ فَانْزِلُوا عَلَيْهِ سِلَاحَكُمْ وَتَدْعُوا رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ : شب و روز پروردگار را بخوانید؛ زیرا سلاح مؤمن دعاست. » (محمد ری شهری، ج ۴، ۱۶۴۸).

در یکی از جنگ های بزرگ شاهنامه یعنی جنگ افراسیاب و کیخسرو، در مقاطع مختلف این نبرد، کیخسرو پادشاه ایران، به دعا و زاری به درگاه حضرت حق متوسل می شود. در نبردی که :

جهان شد زگرد سواران بنفش زمین پر سپاه و هوا پر درفش
 پیوست جنگی کز آنسان نشان ندادند گردان گردنکشان

و ایرانیان :

بکشتند چندان ز توران سپاه که دریای خون گشت آوردگاه
چنین بود تا آسمان تیره گشت همان چشم جنگاوران خیره گشت
چو بردامن کوه بنشست ماه یلان بازگشتند ز آوردگاه
از ایرانیان شاد شد شهریار که چیره شدند اندر آن کارزار
و با فرا رسیدن شب، دو سپاه تدارک جنگ فردا را می بینند و روز بعد :

چو بر زد سر از جنگ، خرچنگ هور جهان شدیر از جنگ و آهنگ و شور
سپاه دو کشور کشیدند صف همه جنگ را بر لب آورده کف
و در اینجاست که کیخسرو این شخصیت مورد ستایش شاهنامه که همواره
پادشاهیش در پرتو فرّ ایزدی و عدالت گستری و مردم داری است قبل از آغاز
حمله به راز و نیاز با ایزد مَنان می پردازد و از او یاری می خواهد :

سپهدار ایران ز پشت سپاه بشد دور با کهتری نیکخواه
چو لختی بیامد پیاده ببود جهان آفرین را فراوان ستود
بمالید رخ را بر آن تیره خاک چنین گفت کای داور داد و پاک
تو دانی کزو من ستم دیده ام بسی روز بد را پسندیده ام
مکافات کن بدکش را به خون تو باشی ستمدیده را هنمون
و بعد از جنگ بسیار سختی که کسی نظیر آن را به یاد ندارد و به قول
فردوسی در این نبرد :

همه ریگ پر خسته و کشته بود کسی را کجا روز برگشته بود
ز بس کشته بر دشت آوردگاه همی راندند اسب بر کشته گاه



بیابان بکردار جیحون زخون یکی بی سر و دیگری سرنگون
سرانجام کیخسرو پیروز می شود و سپاه افراسیاب شبانه پا به فرار
می گذارد و وقتی مژده پیروزی به شهریار ایران می دهند این انسان سپاسگزار باز
پیش دادار، پیشانی شکر به زمین می ساید. او کسی نیست که غرور پیروزی وی
را از یاد خدا بازدارد؛ بلکه قدرت و نصرت را از ناحیه آن قادر متعال می داند و
این ها همه درس های پند آمیز شاهنامه به نظامیان این مرز و بوم است.

چو بشنید خسرو دوان شد به خاک نیایش کنان پیش یزدان پاک
همی گفت کای روشن کردگار جهاندار بیدار و پروردگار
تو دادی مرا فرّ و دیهیم و زور تو کردی دل و چشم بدخواه کور
ز گیتی ستمکاره را دور کن ز بیمش همه ساله رنجور کن
(ج ۵، ص ۲۸۵-۲۷۸)

معمولاً این سلاح برنده خدایی، یعنی دعا و زاری در جنگها موثر واقع
می شود؛ بخصوص اینکه این دعا با توکل همراه باشد به قول امام علی (ع): نِعْمَ
السَّالِحُ الدَّعَاءُ: چه خوب سلاحی است دعا (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱، «
۱۶۴۸). بعد از نبردی که در بالا اشاره شد افراسیاب به گنگ دژ می رود و سپس
سپاه عظیمی را مهیا و تجهیز می کند و در جنگ بعدی با کیخسرو عرصه بر همه
تنگ و کار مشکل می گردد. دو سپاه عظیم در برابر هم قرار می گیرند و در این
درگیری دریای خون به راه می افتد. واقعاً هنرآفرینی فردوسی در جای جای
شاهنامه زیبا، لذت بخش و تحسین برانگیز است. می گوید:

زمین کان آهن شد از میخ نعل همه آب دریا شد از خون لعل
به سر بر، زگرد سپاه ابر بست تبیره دل سنگ خارا بخت

زمین گشت چون چادر آبنوس ستاره غمی گشت از آوای کوس
زمین گشت جنبان چو ابر سیاه تو گفستی همی برنتابد سپاه
همه دشت مغز و سر و پای بود همانا مگر بر زمین جای بود
همی نعل اسپان، سرگشته خست همه دشت بی تن سر و پای و دست
زبس چاک چاک تبرزین و خود روان ها همی داد تن را درود
و در این ورطه هولناک جنگ، وقتی کیخسرو کار جنگ را تنگ و سخت و
راههای نجات و خلاص را بسته می بیند، باز روی به حضرت دوست می کند و
چهره برخاک درگاه یار به زمین می ساید و در مناجاتی با خدای قادر و رحیم
می نالد و چنین بر زبان می راند که اگر من محقّ و مظلومم، پیروزم کن و اگر
نیستم، پیروزی در جنگ را نمی خواهم. او به راه خود ایمان دارد و کارش با
توکل الهی همراه است :

چو کیخسرو آن پیچش جنگ دید جهان بر دل خویشان تنگ دید
بیامد به یک سو زیشت سپاه به پیش خداوند شد دادخواه
که ای برتر از دانش پارسا جهاندار و برهر کسی پادشا
اگر نیستم من ستم یافته چو آهن به کوره درون تافته
نخواهم که پیروز باشم به جنگ نه برداد گر برکنم جای تنگ
بگفت این و برخاک مالید روی جهان پر شد از ناله زار اوی
و با توجه به اینکه خدای مهربان، لابه و زاری خالصانه و ملتزمانه بندگان
را بی جواب نمی گذارد، امداد غیبی اش را به کمک سپاه جان برکف ایران
می فرستند. باد سختی به طرف دشمن وزیدن می گیرد و خاک میدان رزم را بر
چشم و ورت خصم دون فرو می پاشد و شکست بزرگی را بهره عدو می سازد.



حقاً که به قول امام صادق (ع)، دعا از هر سلاح تیز و برنده ای کاری تر است : « أَلَدَّعَاءُ أَنْفَعُ مِنْ السَّلَاحِ الْحَدِيدِ » (محمّدی ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۱، ۱۶۴۸)

هم آنگه برآمد یکی باد سخت که بشکست شاداب شاخ درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه بزد بر رخ شاه و توران سپاه
(ج ۵، ص ۲۹۳)

امام علی (ع) می فرمایند : « وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَبْدِ رَتَقًا ، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا : اگر آسمان و زمین ، درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. » (خطبه ۱۳۰ ، ص ۱۸۲).

به هر حال این پدیده مقدّس بارها و بارها در شاهنامه تکرار می شود. یا فرمانده خود به دعا و نیایش می پردازد و یا دستور می دهد که سپاهیان و همراهان هم جملگی و به طور دسته جمعی دست به دعا بردارند تا عنایت ازلی شامل حالشان گردد :

همه پیش یزدان نیایش کنید بخوانید و او را ستایش کنید
مگر کاین بلاها زما بگذرد کز این پس کس از ما زمین نسپرد
سپه یکسره دست برداشتند نیایش از اندازه بگذاشتند

۴- شکر و سپاس از خداوند پس از پیروزی :

فردوسی اعتقاد دارد که فقط در مواقع سختی و بلا نباید به یاد خدا بود؛ بلکه انسان مؤمن و خدا پرست باید همواره دست نیازش به درگاه خالق بی نیاز، دراز باشد؛ چه در وسعت و نصرت و چه در تنگنا و شکست. امام علی (ع)

می فرماید : « مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي اسْتَدَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدَّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ : بلا دیده ای که بلا جاننش را به لب رسانده است نیازش به دعا بیشتر از عافیت چشیده ای نیست که از بلا در امان نیست. » (محمد ری شهری ، ج ۴ ، ۱۳۸۱ ، ۱۶۵۰) .

فردوسی هم معتقد است که :

اگر چند اندیشه گردد دراز هم از پاک یزدان نه ای بی نیاز
(ج ۵ ، ص ۳۶۵)

بر اساس همین باور قلبی این حماسه سرای نامدار است که می بینیم فرماندهان نظامی در جنگ های شاهنامه، حتی پس از پیروزی های بزرگ که دیگر خیالشان از بابت دشمن آسوده هم شده است و هیچ تهدیدی را در مقابل خود احساس نمی کنند، باز به یاد قادر مطلق جهان هستند و به شکرانه پیرویشان سر برآستان او بر زمین می ساینند و اصولاً بعد از هر فتحی و قبل از پرداختن به هر کاری باید سپاس یزدان نمایند.

در مورد اخلاق پهلوانی در شاهنامه باید گفت «از ابعاد اصلی روحیات این قهرمانان، آرمان گرایی است که خود، انگیزه اصلی حرکت و کوشش آنان در جهت تعالی اخلاقی و جلال انسانی است و از این رو، نبرد ایشان در واقع ، نبرد میان خوبی و بدی است. » (رزمجو، ۱۳۷۵ ، ۴۲) .

در یکی از نبردهای ایران و توران ،سپاه خاقان چین نیز برای یاری افراسیاب تورانی به میدان آمده بود. در این جنگ، رستم، قهرمان ایده آل و پهلوان آرمانی و خارق العاده شاهنامه که همه جا حضورش دشمن شکن است، فرماندهی سپاه ایران را بر عهده دارد؛ به همین خاطر شکست سختی را به دشمن



نابخرد وارد می کند و کاری می کند که آن ها فرار را بر قرار ترجیح می دهند و
صحنه کارزار از کشته های آنان ناپیدا می گردد :

سر از پای دشمن ندانست باز بیابان گرفتند و راه دراز
پر از خون بر و تیغ و پای و رکیب زکشته نه پیدا فراز و نشیب

بعد از این پیروزی بزرگ، قبل از تقسیم غنائم و یا هر کار دیگری :
چنین گفت رستم به ایرانیان که اکنون ب باید گشادن میان
به پیش خداوند پیروزگر نه کوپال باید نه بند کمر
همه سر به خاک سیه برنهد از آن پس همه تاج بر سرنهد

او کسی است که همه جا، هم قدرت خود را عطای خداوندی می داند و
هم پیروزی ایرانیان را دهش خالق جهان می نامد :

کنون گر همه پیش یزدان پاک بغلتیم با درد، یک یک به خاک
سزاوار باشد که او داد زور بلند اختر و بخش کیوان و هور
مبادا که این کار گیرد نشیب مبادا که آید به ما برنهب

(ج ۴، ص ۲۵۷-۲۵۵)

برازندگی رستم تنها به زور و قدرت او نیست. فردوسی او را به عنوان یک
الگو برای انسان ها و بویژه فرماندهان سپاهیان معرفی می کند و این نکته را
گوشزد می نماید که فرمانده شایسته علاوه بر توانمندی نظامی گری و پهلوانی
باید برای سربازانش معلّم دین و اخلاق نیز باشد. بعد از همین جنگ ها رستم
اذعان می کند که یکی از دلایل شکست دشمن در این است که خدا را فراموش
می کند :

برآن بود کاموس و خاقان چین
بدین ژنده پیلان و این خواسته
به گنج و به انبوه بودند شاد
که چرخ سپهر و زمان آفرید
یززدان شناس و به یزدان سپاس
کز او بودمان زور و فرّ و هنر
از او دردمندی و هم زوگهر
(ج ۴، ص ۲۶۰ و ۲۶۱)

این اعتقاد قلبی در سراسر شاهنامه مشهود است و آنچه در این مقاله مطرح می شود، نمونه هایی از آن هاست. کیخسرو، پادشاه مثبت و ستوده ایرانی که در جنگ با افراسیاب، فرماندهی سپاه ایران را هم بر عهده دارد، در یکی از نبردهایش خاضعانه و خاشعانه در مقابل خداوند هستی چهره بر خاک می ساید و با او راز و نیاز می کند :

بمالید رخ را بر آن تیره خاک
تودانی کزو من ستم دیده ام
مکافات کن بد کنش را به خون
چنین گفت کای داور داد و پاک
بسی روز بد را پسندیده ام
تو باشی ستم دیده را رهنمون
(ج ۵، ص ۲۷۹)

و در همین جنگ ، بعد از شنیدن خبر فرار شبانه دشمن و پیروزی ایرانیان باز سجده شکر به جای می آورد :

چو بشنید خسرو دوان شد به خاک
همی گفت کای روشن کردگار
تو دادی مرا فرّ و دیهیم و زور
نیایش کنان پیش یزدان پاک
جهاندار و بیدار و پروردگار
تو کردی دل و چشم بدخواه کور



و به سپاهیانش هم سفارش می کند که :
 ز گیتی ستایش مرا او را کنید شب آید نیایش مرا او را کنید
 (ج ۵ ، ص ۲۸۵)

پایان سخن :

در شاهنامه فردوسی، اصولاً اخلاق و رفتار پهلوانان و به طور کلی جنگ و نبرد فرماندهان و سپاهیان، جهتی خدایی دارد. مجاهدات ایرانیان برای براندازی نظام بیداد و کفر و شرک است. به تعبیر قرآن کریم با سردمداران کفر می جنگند تا ریشه فتنه ها را بخشکانند و دین خداوندی را بر جهان حاکم سازند. مبنای جنگ های ایرانی هم نابودی بت پرستی و تحقق بخشیدن آرمان های الهی و حاکمیت راه ایزدی است. فردوسی از زبان رستم که بزرگ پهلوان ایران زمین و الگوی پهلوانان و اسوه فرماندهان و سپاهیان است ، می گوید :

وز ایدر شوم تازیان چون پلنگ	درنگی نه والا بود مرد سنگ
کسی کو گنهکار و خونی بود	به کشور بمانی، زبونی بود
زمین را به خنجر بشویم زکین	بدان را نمانم همی بر زمین
سر بت پرستان برآرم به خاک	پدید آورم راه یزدان پاک

(ج ۴ ، ص ۲۶۱)

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال/۳۹).



منابع و مأخذ :

قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۸۲)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۲): صحیفه نور، ج ۱۶، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بختیاری نصر آبادی، حسنعلی و شاملی (۱۳۸۰): سپاهیگری و فرزاندگی، نشریه علوم نظامی، شماره ۱۰
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲): مجموعه مقالات اولین همایش نظامی گری در سیره و کلام امیر المؤمنین علی (ع)، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳): درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، انتشارات ناهید.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳): امام علی (ع) و امور نظامی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)
- رزمجو، حسین (۱۳۷۵): انسان آرمانی و کامل، تهران، امیرکبیر
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۴): تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶): شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱): میزان الحکمه، ج چهارم، قم، دارالحديث